

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۱۸، مکاشفه ۱۲-۱۳، اژدها و دو وحش

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۱۸، مکاشفه فصل‌های ۱۲ و ۱۳، اژدها و دو وحش است.

ما به فصل ۱۲ مکاشفه نگاه کردیم و من پیشنهاد دادم که کارکرد اصلی آن به طور کلی، نشان دادن یا نشان دادن ماهیت واقعی مبارزه کلیسا است.

این در پشت پرده به شیوه آخرالزمانی واقعی است، که حجاب یا پرده را کنار می‌زند تا مردم بتوانند ببینند خوانندگان می‌توانند پشت واقعیت تجربی را ببینند، واقعیت دیگری را ببینند که واقعیت آنها گسترش یافته و شامل یک واقعیت آسمانی است، اکنون فصل ۱۲ حجاب را کنار می‌زند تا مردم بتوانند پشت درگیری زمینی خود با امپراتوری روم را ببینند و ماهیت واقعی آن را ببینند. در پشت مبارزه آنها، تلاش شیطان نه تنها برای نابودی مسیح، بلکه اکنون برای نابودی قوم مسیح نیز نهفته است. اما فصل ۱۲ به وضوح نشان می‌دهد که شیطان قبلاً شکست خورده است و پادشاهی مسیح قبلاً به پادشاهی شیطان حمله کرده است.

و شیطان اکنون فقط زمان کوتاهی برای طغیان و ویرانی قوم خدا دارد. بنابراین اکنون آنها می‌توانند وضعیت خود را در پرتوی جدید و از دیدگاهی جدید ببینند و بر اساس آن واکنش نشان دهند. اما کاری که من می‌خواهم با فصل ۱۲ انجام دهم، اینکه کمی به عقب برگردم و به کل فصل نگاه کنم، بررسی دو ویژگی مهم دیگر در درک فصل ۱۲ مکاشفه است.

تا جایی که به یوحنا مربوط می‌شود، برخی از ایده‌ها و برخی از مفاهیمی که او ممکن است هنگام ثبت این رؤیا از زنی که باردار پسر است و پسر در تعقیب اوست، به آنها استناد کرده باشد، زن توسط اژدها، یک مار که سعی در بلعیدن پسر دارد، تعقیب می‌شود و از انجام این کار ناامید یا ناکام می‌شود. جالب توجه است که این داستان در مکاشفه فصل ۱۲، به نظر می‌رسد منعکس کننده تعدادی از اسطوره‌های رایج یونانی یا رومی در مورد زنی است که با فرزند است و اکنون توسط اژدها یا یک مار که سعی در بلعیدن کودک دارد، تعقیب می‌شود. و سپس کودک معمولاً از تهدیدات این مار نجات می‌یابد.

اغلب، در داستان، آنچه در برخی از نسخه‌های این داستان‌ها اتفاق می‌افتد، این است که پسر بزرگ می‌شود و برمی‌گردد و در واقع اژدها یا شخصیت مارگونه را می‌کشد. برای مثال، داستانی به نام «لتو و آپولو و پایتون» وجود دارد. این داستان با پایتون آغاز می‌شود که در داستان به عنوان اژدهایی توصیف یا به تصویر کشیده شده است که لتو، که یک الهه است، را تعقیب می‌کند و پایتون او را تعقیب می‌کند تا او را بکشد.

سپس لتو پسری به دنیا می‌آورد که همان خدای آپولو است. و آپولو بعداً برمی‌گردد و پایتون را شکست می‌دهد. داستان‌های زیادی از این دست وجود دارد و به نظر نمی‌رسد داستان یوحنا دقیقاً شبیه هیچ کدام از آنها باشد، که نشان می‌دهد یوحنا لزوماً به یک داستان خاص که او یا خوانندگان از آن مطلع بوده‌اند یا در جهان یونان یا روم رایج بوده است، فکر نمی‌کند.

داستان یوحنا از این نظر بسیار متفاوت است که تصاویر او نشان دهنده یا نمایانگر چیزی است که از نظر تاریخی اتفاق افتاده است، یعنی تولد واقعی مسیح، در حالی که بسیاری از این داستان‌های دیگر داستان‌هایی درباره خدایان هستند و لزوماً به وقایع تاریخی خاصی اشاره ندارند. با این حال، به نظر نمی‌رسد که یوحنا از هیچ یک از این داستان‌های خاص الهام گرفته باشد، اما ممکن است او صرفاً از این نوع داستان و تعدادی از

نسخه‌های داستانی که خوانندگان با آنها آشنا بوده‌اند، آگاه بوده باشد. حال، به نظر می‌رسد یوحنا از اینها، الهام می‌گیرد، گویی می‌خواهد تجسم واقعی این داستان‌هایی را که مردم در امپراتوری یونان-روم می‌شناسند، به آنها پایبند هستند یا از آنها آگاهند، نشان دهد.

یوحنا از این موضوع استفاده می‌کند تا بگوید، بگذارید نسخه واقعی آن را به شما نشان دهم و اکنون از آن برای به تصویر کشیدن تاریخی آنچه در شخص عیسی مسیح اتفاق افتاده و همچنین آنچه در مورد آزار و اذیت کلیساهایی که او به آنها می‌پردازد، اتفاق می‌افتد، استفاده می‌کند. بنابراین، یوحنا لزوماً با این داستان‌ها موافق نیست یا آنها را تأیید نمی‌کند، بلکه فقط از داستان‌ها استفاده می‌کند زیرا آنها برای توصیف آنچه در حال وقوع است مناسب هستند، بلکه برای او نیز هست تا نسخه واقعی یا روایت واقعی این داستان‌ها را که ممکن است آنها از آن مطلع بوده باشند، نشان دهد. اما، در هر صورت، یوحنا احتمالاً از برخی از مضامین یا ایده‌های مشترک این داستان‌ها استفاده می‌کند.

باز هم، بیشتر آنها مربوط به زنی است که قرار است پسری به دنیا بیاورد و این تصویر از یک اژدها یا مار، است. و این قطعاً دقیقاً با آنچه یوحنا به تصویر می‌کشد، مطابقت دارد. اما به نظر من، پیشینه مهم دیگری، شاید حتی مهم‌تر، از آنچه یوحنا به آن استناد کرده است، وجود دارد.

و این یک پیشینه مهم در عهد عتیق است. ما قبلاً دیده‌ایم که یوحنا از تصاویر عهد عتیق از یک اژدها یا یک شخصیت مار مانند، یک هیولای دریایی، به عنوان نمادی از ملت‌ها یا حاکمان شیطانی که به قوم خدا ظلم می‌کنند و با خدا مخالفت می‌کنند، آگاه است. و اینکه خدا به عنوان کسی که آنها را شکست می‌دهد یا این شخصیت‌های اژدها مانند را می‌کشد، به تصویر کشیده شده است.

ما این را در مزمور ۷۴، اشعیا فصل ۵۱ آیه ۹ می‌بینیم، و متون دیگری نیز وجود دارند که یک حاکم یا پادشاهی را با زبانی اژدهاگونه یا مارگونه به تصویر می‌کشند. و کشتن و شکست دادن آن اژدهاها توسط خدا نمادی از شکست ملت یا حاکم ستمگر است. اما به نظر من، داستان خاص‌تری در پشت این ماجرا نهفته است.

این می‌تواند نمونه‌ی دیگری از یوحنا باشد، این بار در داستانی که با پیشینه‌ی یونانی-رومی، مانند لاتو آپولو پیتون و دیگر داستان‌های یونانی-رومی، طنین‌انداز می‌شود. یوحنا از داستانی الهام می‌گیرد یا داستانی را می‌سازد که شبیه پیشینه‌ی یونانی-رومی است، اما با یک داستان یا متن عهد عتیق نیز طنین‌انداز می‌شود. متن اصلی که من در ذهن دارم به ابتدای عهد عتیق برمی‌گردد و آن کتاب پیدایش است، عمدتاً پیدایش فصل ۳ و آیات ۱۵ و ۱۶، که برخی آن را پروتو-اونگلیون می‌نامند.

اما پس از خلقت بشریت و قرار دادن آدم و حوا در باغ عدن و هشدار دادن به آنها در مورد عواقب نافرمانی از دستور خدا مبنی بر نخوردن میوه یک درخت خاص، درخت دانش و شر، ماری حوا و سپس آدم را فریب می‌دهد تا از میوه آن درخت بخورند و آنها را نفرین کنند، همانطور که خدا وعده داده بود. سپس، خدا از آیه ۱۵ به این وضعیت می‌پردازد. خدا ابتدا شروع به خطاب به مار، یعنی شیطان، می‌کند و سپس حوا را خطاب قرار می‌دهد. در آیه ۱۵، خدا خطاب به مار می‌گوید: «من دشمنی بین تو و زن و بین نسل تو و نسل او می‌گذارم.»

او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه او را خواهی کوبید یا خواهی کوبید. او در آیه ۱۶ به زن گفت: «درد، زایمان تو را بسیار افزون خواهم کرد. با درد، فرزندان خواهی زاید.»

اشتقاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکومت خواهد کرد. حال، چیزی که می‌خواهم به آن توجه کنید این است که چگونه ویژگی‌های کلیدی این دو آیه در پیدایش ۳، ۱۵ و ۱۶ در این داستان در مکاشفه

فصل ۱۲ پدیدار می‌شوند. در واقع، خواهیم دید که این اصل، همانطور که در ابتدا بود، در پایان نیز خواهد بود.

و بنابراین، خواهیم دید که یوحنا اغلب از مضامین کتاب پیدایش الهام می‌گیرد تا نشان دهد همانطور که در خلقت اولیه و در همان ابتدا صادق بود، در پایان نیز به یک معنا تکرار خواهد شد، همانطور که در ابتدا بود، در پایان نیز همینطور خواهد بود. بنابراین، برای مثال، به فصل ۱۲ و به ویژه آیات ۳ تا ۹ توجه کنید داستان دشمنی بین زن و اژدها را همانطور که هر دو توصیف شده‌اند، می‌یابیم. سپس، داستان چگونگی تعقیب زن توسط اژدها روایت می‌شود.

حتی پس از آن سرود، از آیه ۱۰ شروع می‌شود و پس از آن، پس از آن سرود، اژدها را می‌بینیم که هنوز زن را تعقیب می‌کند، اگرچه او به زبان خروج به بیابان رفته و محافظت و نگهداری می‌شود. اما بخشی از پیدایش که نوید دشمنی بین اژدها و زن، یا مار و زن را می‌دهد، اکنون در اینجا ظاهر می‌شود. و ضمناً، توجه ۱۵، ۳، داشته باشید که به نظر می‌رسد خود یوحنا ما را به پیدایش ۳ بازی گرداند، زمانی که در مکاشفه ۱۲، ۹، نکته‌ای را مطرح می‌کند.

او نکته‌ی نسبتاً روشنی را در مورد شناسایی این اژدها به عنوان مار باستانی به نام ابلیس یا شیطان مطرح می‌کند، که تمام جهان را به گمراهی می‌کشاند. فریب یا گمراه کردن دقیقاً همان کاری بود که شیطان در پیدایش ۳ در رابطه با حوا و آدم انجام داد. اما به شناسایی این اژدها به عنوان مار باستانی یا مار از دوران باستان توجه کنید، که به وضوح به پیدایش فصل ۳ مرتبط است. بنابراین مار و زن، درگیری یا دشمنی بین مار و زن از پیدایش ۱۵، در پشت داستان تعقیب زن توسط اژدها در مکاشفه فصل ۱۲ نهفته است.

مار پاشنه‌ی او را می‌کوبد. دوباره در فصل‌های ۱۲ تا ۹ می‌بینیم که اژدها، که همان شیطان است، پسر را تعقیب می‌کند و سعی می‌کند او را ببلعد. و بعداً، به ویژه در آیه‌ی ۱۷ از فصل ۱۲، اژدها به دنبال فرزندان زن، نسل او، خواهد رفت تا ویرانی به بار آورد، به طوری که بخشی که مار سر او یا سر فرزندان زن را می‌کوبد، به وضوح در فصل ۱۲ پیدایش وجود دارد.

همچنین توجه کنید که در فصل ۳، آیه ۱۶ از سفر پیدایش، گفته شده است که زن از طریق درد زایمان زایمان خواهد کرد. از طریق درد است که او فرزند تولید خواهد کرد. توجه کنید که زن چگونه در فصل ۱۲، آیه ۲ از مکاشفه توصیف شده است، ۱۲.

او باردار بود و از درد فریاد زد. باز هم، این مضمون در پیدایش فصل ۳ و ۱۶ منعکس شده است. همانطور که قبلاً متوجه شدیم، اشاره به فرزند زن بارها تکرار می‌شود، نه تنها به شکل پسر، بلکه پس از آن بخش سرودهای مذهبی در آیات ۱۰ تا ۱۲، به ویژه از آیه ۱۴، اژدها اکنون زن را تا بیابان تعقیب می‌کند.

او از تعقیب او ناامید شده است. و سپس، در پایان فصل ۱۲، اژدها به دنبال نسل یا ذریت زن می‌رود بنابراین وعده‌ای که مبنی بر دشمنی بین نسل او، اژدهایان یا مارها در پیدایش ۳ و نسل او وجود دارد، در اژدهایی که در پایان فصل ۱۲ مکاشفه به دنبال نسل او می‌رود نیز نشان داده شده است.

حال، بخشی از وعده در پیدایش ۳ این بود که نه تنها بین مار یا شیطان و زن، بلکه بین فرزندان او و فرزندان زن نیز دشمنی وجود خواهد داشت. ما در فصل ۱۲ که اژدها در پایان فصل به دنبال آن است و فرزندان زن، یعنی پسری که اژدها به دنبالش بود اما نتوانست او را ببلعد، به وضوح به آنها اشاره کرده‌ایم. او از طعمه خود محروم شد.

نسل اژدها یا نسل مار از باب ۳ و آیه ۱۵ پیدایش کجا اتفاق می افتد؟ زیرا باز هم، پیدایش ۳ وعده می دهد که بین نسل او، نسل اژدها، یا نسل مار و نسل او درگیری وجود خواهد داشت. نسل مار کجا اتفاق می افتد؟ من پیشنهاد می کنم که اینجاست که باب ۳ وارد می شود، به شکل دو جانور که شبیه اژدها هستند و حتی به عنوان اژدها توصیف می شوند و از او اقتدار می گیرند. به عبارت دیگر، در باب ۱۳، با دو چهره اژدها مانند در قالب دو جانور که درست مانند اژدها توصیف می شوند، آشنا خواهیم شد.

توجه داشته باشید که اولین جانور، درست مانند اژدها، هفت سر و ده شاخ دارد. و این نشان می دهد که به او اقتدار داده شده است. به اولین جانور در فصل ۱۳، اژدها اقتدار می دهد.

و همینطور وحش دوم در بخش دوم فصل ۱۳. وحش دوم نیز شخصیتی اژدها مانند و وحشی است. او حتی در آیه ۱۱ مانند اژدها صحبت می کند.

و او اقتدار اژدها و جانور اول را اعمال می کند. بنابراین من پیشنهاد می کنم که دو جانور در فصل ۱۳ فرزندان اژدها از مکاشفه فصل ۳، متاسفم، پیدایش فصل ۳ و آیه ۱۵، نسل اژدها هستند. و اکنون نسل اژدها را در فصل ۱۳ مکاشفه می بینیم.

همانطور که وقتی به آنجا برسیم نشان خواهیم داد، فکر می کنم مشخص می شود که این دو چهره وحشی فرزندان اژدها، وسیله ای هستند که اژدها از طریق آن به دنبال فرزندان زن می رود. بنابراین، فصل ۱۲ با حمله اژدها به فرزندان زن در تحقق پیدایش ۳ به پایان می رسد. اما اکنون فصل ۱۳ به ما می گوید که چگونه او به فرزندان زن حمله می کند. چگونه بین اژدها و فرزندان زن دشمنی وجود دارد؟ این دشمنی از طریق فرزندان او در فصل ۱۳، این دو چهره وحشی، آشکار می شود. یک بخش جذاب دیگر از داستان در فصل ۳ پیدایش خلاصه شده است. و در واقع، وقتی بقیه ی عهد عتیق را می خوانیم، می توانیم ببینیم که چگونه پیدایش ۳، آیات ۱۵ و ۱۶، از طریق تأکید بر نسل، حتی از طریق ابراهیم و در نسل داوود، شروع به کار می کند و بر نسل و فرزندان تأکید می کند.

اما من فکر می کنم حتی در متونی که دیده ایم، مانند مزامیر و کتاب اشعیا و جاهای دیگر، جایی که این جانور، این هیولای دریایی یا اژدهاگونه را در پشت ملت های مختلف و حاکمان ستمگر می بینید، به طوری که در نهایت این درگیری بین اژدها در نسل او و نسل زن را می بینید که درست در طول عهد عتیق ادامه دارد حال، ویژگی دیگر این داستان که در پیدایش ۳، آیات ۱۵ و ۱۶ خلاصه شده است، این است که پسر ظاهراً سر او را می کوبد. جالب اینجاست که وقتی این سوال را می پرسیم، این را از کجا می بینیم؟ اینطور نیست که یوحنا مجبور باشد هر ویژگی آخر داستان را انتخاب کند، اما این مفهوم سر کوبیده شده را از کجا می بینیم؟ دوباره به شما پیشنهاد می کنم، وقتی به فصل ۱۳ نگاه می کنید، در فصل ۱۳ و آیه ۳، جانور اول، که فرزند اژدها است، جانور اول به این شکل توصیف شده است.

یکی از سرها، آن جانور هفت سر، به نظر می رسد یکی از سرها زخم مهلکی برداشته بود، اما آن زخم مهلک بهبود یافته بود. وقتی به فصل ۱۳ رسیدیم، کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. اما این ایده که سر زخم مهلکی داشته باشد، احتمالاً چند نکته را در بر می گیرد، اما به نظر من، به مکاشفه، یا ببخشید پیدایش، فصل ۳ و وعده ای که سر مار کوبیده خواهد شد، نیز مرتبط است.

حالا می بینیم که سر مار به شکل جانور خرد شده است، یکی از سرهای جانور ضربه مهلک یا زخمی مهلک خورده است، اما جانور از آن بهبود یافته است. بنابراین به شما پیشنهاد می کنم که یوحنا نیز به صراحت به این موضوع اشاره می کند زیرا در فصل ۱۲ آیه ۹ مکاشفه، یوحنا با توصیف اژدها به عنوان مار باستانی باستانی، به وضوح ما را به پیدایش ۳ ارجاع می دهد. احتمالاً منظور یوحنا این است که این متن را با توجه به

داستان فصل ۳ پیدایش و شاید تمام عهد عتیق، و همچنین کشمکش‌ای که در بقیه عهد عتیق وجود دارد، بخوانیم.

اما به طور خاص در پیدایش ۳، آیات ۱۵ و ۱۶، زیرمتن یا پس‌زمینه‌ای برای خواندن این مبارزه نیز فراهم می‌کنند. بنابراین، به نظر من، کاری که یوحنا در آن زمان انجام داده، توصیف آنچه دیده است، اکنون دیدگاه خود را به گونه‌ای ساخته است که بار دیگر بیش از یک پس‌زمینه را تداعی می‌کند. این یادآور برخی از داستان‌های یونانی-رومی است که خوانندگان با آنها آشنا بوده‌اند.

از نظر مبارزه بین یک الهه زن که پسری به دنیا می‌آورد و یک شخصیت اژدها مانند که او را تعقیب می‌کند. این موضوع به وضوح با آیات ۱۵ تا ۱۹ از باب ۳ پیدایش، با پیشینه یهودی و عهد عتیق، طنین‌انداز می‌شود. بنابراین، نکته این، و اشاره ویژه به پیشینه باب ۳ پیدایش، صرفاً این است که به خوانندگان کمک کنیم تا وضعیت خود را در دیدگاهی جدید قرار دهند. برای دیدن مبارزه آنها با روم، مبارزه‌ای که کلیسا در قرن اول با امپراتوری روم با آن روبرو بود، و مبارزه‌ای که در هر قرن دیگری تا زمان بازگشت مسیح با آن روبرو بودند، این مبارزه چیز جدیدی نیست.

این صرفاً بخشی از یک درگیری دیرینه است که به زمان خلقت، به فصل سوم پیدایش برمی‌گردد. اکنون، مبارزه‌ای که در پیدایش ۳ آغاز شد، به سادگی در قالب مبارزه فیزیکی که آنها با امپراتوری روم روبرو بودند دوباره ظاهر می‌شود. آن مبارزه در نقاط متعددی در عهد عتیق ظاهر شده بود و اکنون به سادگی دوباره در مبارزه‌ای که آنها با روم روبرو بودند، ظاهر می‌شود. بنابراین، یک بار دیگر، آنها می‌توانند وضعیت خود را از زاویه جدیدی ببینند.

وقتی آنها به بیرون نگاه می‌کنند و می‌بینند که در امپراتوری چه می‌گذرد، تنها چیزی که می‌بینند از منظر تجربی است. اما اکنون، با کنار زدن پرده، می‌بینند که نه، این چیز جدیدی نیست. این صرفاً بخشی از یک مبارزه‌ی دیرینه است که به خلقت برمی‌گردد.

این صرفاً بخشی از تلاش دیرینه شیطان برای نابودی نسل زن و نابودی خود زن، و همچنین نابودی نسل اوست. اما نکته فصل ۱۲ مکاشفه این است که راه حلی برای این مبارزه از قبل پیدا شده است. ضربه مرگ وارد شده است.

زخم خردکننده قبلاً وارد شده است. شیطان به دلیل مرگ و رستاخیز مسیح شکست خورده است. شیطان قبلاً شکست خورده و از [زمین] رانده شده است و اکنون می‌داند که زمان کوتاهی دارد.

پس مردم از چه چیزی باید بترسند؟ خوانندگان، به ویژه کسانی که به خاطر شهادت وفادارشان رنج می‌کشند، از چه چیزی باید بترسند؟ زیرا اکنون می‌توانند وضعیت خود را در پرتوی جدید ببینند. و کسانی که وسوسه سازش دارند، اکنون باید بفهمند که واقعاً چه چیزی در خطر است و می‌خواهند در کدام طرف نبرد باشند. فصل ۱۲ یک موضوع دیگر مربوط به فصل ۱۲ می‌تواند به ما کمک کند تا با توجه به آنچه گفته شد، بفهمیم چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

باب‌های ۱۲ و ۱۳ مکاشفه نیز همینطور، اما به ویژه مکاشفه ۱۲ را می‌توان به یک معنا اینگونه دید، و من نمی‌گویم که یوحنا این را مد نظر داشته، اما از دیدگاه ما، ترسیم این ارتباط می‌تواند مفید باشد. اما باب ۱۲ مکاشفه، از دیدگاه ما، می‌تواند به یک معنا، به عنوان تفسیری گسترده‌تر از آنچه پولس در کتاب افسسیان و باب ۶ در آیه ۱۲، در انتهای کتاب افسسیان در آن متن معروف جنگ معنوی که پولس زندگی مسیحی را به عنوان نبردی علیه حاکمان و قدرت‌ها در قلمروهای آسمانی توصیف می‌کند، دیده شود.

او واکنش مسیحیان به این موضوع را با قطعات زره‌ای که با فضایل خاصی شناخته می‌شوند، به تصویر می‌کشد. در فصل ۶، آیه ۱۲، عبارت جالبی وجود دارد که پولس می‌گوید، نبرد شما با جسم و خون نیست بلکه با حاکمان و قدرت‌های قلمروهای آسمانی است. اول از همه، من فکر می‌کنم اشاره به حاکمان و قدرت‌های قلمروهای آسمانی، اشاره به موجودات روحانی شیطانی است.

من فکر می‌کنم پولس از این اصطلاح در سراسر رساله به افسسیان استفاده می‌کند. اما دوم، وقتی پولس می‌گوید نبرد شما نه با جسم و خون، بلکه با حاکمان و قدرت‌های قلمروهای آسمانی است، فکر نمی‌کنم او در مورد دو چیز متفاوت صحبت کند. او هرگونه درگیری فیزیکی را که با آن روبرو هستیم، تحقیر می‌کند.

بنابراین پولس نمی‌گوید که نبرد شما علیه جسم و خون نیست. یعنی، روی هیچ نبرد فیزیکی یا درگیری فیزیکی که با آن روبرو می‌شوید تمرکز نکنید یا نگران آن نباشید. باز هم، به خصوص برای مسیحیانی که سعی می‌کنند زندگی خود را در چارچوب دنیای یونانی-رومی زندگی کنند.

پولس این را تحقیر نمی‌کند که بگوید اینها بی‌اهمیت و بی‌اهمیت هستند و به آنها توجه نکنید. آنها واقعی نیستند؛ آنها نبردهای مهمی نیستند، اما در عوض، شما باید به یک نبرد متفاوت توجه کنید و آن نبرد با دنیای آسمانی است. من فکر نمی‌کنم پولس اصلاً چنین چیزی بگوید.

در عوض، فکر می‌کنم پولس چیزی بسیار شبیه به آنچه یوحنا در مکاشفه ۱۲ می‌گوید، می‌گوید. وقتی پولس می‌گوید نبرد شما علیه جسم و خون نیست، بلکه علیه حاکمان و صاحبان قدرت است، فکر می‌کنم پولس با بیان آخرالزمانی نشان می‌دهد که هر چقدر این نبردها در سطح زمینی مهم و واقعی باشند، در پشت آنها نبرد مهم‌تری در جریان است که بر آن نبردها تأثیر می‌گذارد. بنابراین می‌بینید که پولس نمی‌گوید، آنها را نادیده بگیرید و روی این موضوع تمرکز کنید.

او سعی دارد به شیوه‌ای آخرالزمانی به آنها کمک کند تا با درگیری واقعی و ماهیت واقعی درگیری‌های فیزیکی که با امپراتوری روم روبرو هستند، کنار بیایند. در پشت این درگیری‌ها، درگیری بزرگ‌تری نهفته است. نبرد شما با جسم و خون نیست.

نبرد اصلی شما فقط آن چیزی نیست که در قلمرو فیزیکی با آن روبرو می‌شوید، هرچند که این نبردها واقعی و مهم هستند، اما مهم‌تر این است که به خوانندگان افسسیان کمک کند تا ماهیت آن را درک کنند، یعنی به شیوه‌ای آخرالزمانی واقعی ببینند که در پشت آن نبردی وجود دارد که در حال وقوع است. و این دقیقاً همان کاری است که مکاشفه ۱۲ انجام می‌دهد. او می‌گوید نبرد شما با جسم و خون نیست.

نبرد شما فقط با امپراتوری روم و دومیتیان و قیصر و امپراتور بر سر روم و تمام مقامات محلی و کلیساهای آسیای صغیر، شهرهای آسیای صغیر که شما را برای انطباق تحت فشار قرار می‌دهند، نیست. این نبرد واقعی شما نیست. در پشت آن نبردی نهفته است که اکنون یوحنا در فصل ۱۲ مکاشفه به تصویر می‌کشد.

این نبرد شیطان است، تلاش شیطان برای شکست دادن مسیح، نبردی که اکنون شیطان را از بهشت بیرون رانده و تلاش او برای نابودی زن و نسل اوست. بنابراین یک نبرد معنوی آسمانی وجود دارد، نبرد با نیروهای شر که در پشت درگیری واقعی نهفته است که کلیساهای در مکاشفه ۲ و ۳ اکنون با آن روبرو هستند. بنابراین، این امر مکاشفه ۱۲ را دوباره به متنی تبدیل می‌کند که وظیفه آن آشکار کردن و بر ملا کردن ماهیت واقعی مبارزه است، تا به کلیساهای نشان دهد که نبرد شما فقط با جسم و خون، با دولت روم نیست، بلکه نبرد شما با حاکمان و قدرت‌ها در قلمروهای آسمانی است، در درجه اول خود شیطان، تلاش او که به خلقت برمی‌گردد تا سعی کند قوم خدا و پادشاهی خدا را نابود کند.

و حالا با این دانش و دیدگاه جدید، خوانندگان می‌توانند موقعیت خود را از زاویه‌ای جدید ببینند و بر اساس آن واکنش نشان دهند. حالا به فصل ۱۳ می‌رسیم. فصل ۱۲ در واقع به پایان می‌رسد، یا بسته به اینکه نسخه‌ها چقدر آن را تقسیم‌بندی می‌کنند، فصل ۱۳ شروع می‌شود یا فصل ۱۲ پایان می‌یابد.

تقسیم پاراگراف در واقع در فصل ۱۳ در آیه ۱ است، اما من علاقه‌ای ندارم که دقیقاً فصل‌های NIV، در ۱۳ را کجا تقسیم می‌کنیم. اما فصل ۱۳، ۱ با اژدهایی که در ساحل دریا ایستاده است شروع می‌شود ۱۲. به نظر من اتفاقی که اینجا می‌افتد این است که اژدها سپس در ساحل دریا می‌ایستد تا دو یاور را احضار کند.

بنابراین اژدها قرار است دو نفر را احضار کند تا در تعقیب فرزندان زن به او کمک کنند. بنابراین توجه کنید، که فصل ۱۲ با تلاش ناموفق اژدها برای رسیدن به زن به پایان می‌رسد. او قبلاً در مورد پسر، عیسی مسیح شکست خورده است.

حالا، او به دنبال آن زن می‌رود. او نجات یافته است. حالا، او به دنبال فرزندان او می‌رود.

و گفتیم که احتمالاً هم زن و هم فرزندانش از دو دیدگاه متفاوت، نمایانگر کلیسا و قوم خدا هستند. از یک سو، آنها حفظ و نگهداری می‌شوند. اما از سوی دیگر، آنها هنوز در معرض رنج و آزار و اذیت شیطان حداقل در قرن اول، به شکل حکومت روم، قرار دارند.

حالا، اژدها در ساحل دریا ایستاده است، و من فکر می‌کنم تنها قصد او احضار دو یاور است که در وظیفه‌اش برای دنبال کردن فرزندان زن به او کمک کنند. و همچنین به شما پیشنهاد می‌کنم که احتمالاً نباید فصل ۱۲، یا ببخشید، فصل ۱۳ مکاشفه را به ترتیب زمانی بعد از فصل ۱۲ بخوانیم. من فکر می‌کنم فصل ۱۳ صرفاً راهی دیگر برای توصیف دقیق‌تر چگونگی دنبال کردن فرزندان زن توسط شیطان است چگونه است که شیطان فرزندان زن را ویران می‌کند، حتی اگر او حفظ شود، فرزندانش مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند و به شیطان اجازه داده می‌شود که ویران کند؟ او چگونه این کار را انجام می‌دهد؟ او این کار را از طریق کمک این چهره‌های وحشی در فصل ۱۳ انجام می‌دهد.

بنابراین، در فصل‌های ۱۳ و ۱۲، به خصوص نیمه دوم فصل ۱۲، یعنی نیمه اول، گفتیم که بخش زیادی از آن به وقایع گذشته، به ویژه تولد عیسی مسیح اشاره دارد. به نظر می‌رسد بقیه فصل ۱۲ ما را تا زمان حال پیش می‌برد. بنابراین، فکر می‌کنم فصل ۱۳ صرفاً روش دیگری برای توصیف دقیقاً همان وقایع بقیه فصل ۱۲ است.

و نه اینکه اول فصل ۱۲ اتفاق بیفتد و بعد از آن به ترتیب زمانی، فصل ۱۳ اتفاق بیفتد. فصل ۱۳ فقط با جزئیات بیشتری توضیح می‌دهد که چگونه شیطان کاری را که در فصل‌های ۱۲، ۱۴ و ۱۷ انجام می‌دهد انجام می‌دهد. چگونه به او اجازه داده می‌شود فرزندان زن را آزار و اذیت کند؟ او این کار را از طریق دو عامل در فصل ۱۳ انجام می‌دهد. یکی از آنها هیولا یا جانوری است که از دریا بیرون می‌آید.

دیگری هیولا یا جانوری است که از خشکی بیرون می‌آید. و ما به آن نگاه خواهیم کرد و در یک لحظه توضیح خواهیم داد. اما قبل از آن، می‌خواهم فصل ۱۳ را بخوانم.

اول از همه، فصل ۱۳، آیه ۱، و اژدها در ساحل دریا ایستاده بود. بنابراین اکنون او آماده است تا دو چهره وحشی دیگر، دو فرزند خود از پیدایش فصل ۳، ۱۵، را برای کمک به خود احضار کند. و من دیدم که یک جانور از دریا بیرون می‌آید.

او ده شاخ و هفت سر داشت که بر هر شاخ ده تاج بود و بر هر سر نامی کفرآمیز. آن وحشی که من دیدم شبیه پلنگ بود، اما پاهایش مانند پاهای خرس و دهانش مانند دهان شیر بود. اژدها قدرت، تخت و اقتدار عظیم خود را به آن وحش داد.

به نظر می‌رسید یکی از سرهای وحش زخم مهلکی برداشته است، اما زخم مهلک بهبود یافته بود. تمام دنیا شگفت‌زده شدند و به دنبال وحش رفتند. مردم اژدها را پرستش می‌کردند زیرا او به وحش قدرت داده بود، و آنها نیز وحش را می‌پرستیدند و می‌پرسیدند چه کسی مانند وحش است و چه کسی می‌تواند با او بجنگد. به وحش دهانی داده شد تا سخنان غرورآمیز و کفرآمیز بگوید و به مدت ۴۲ ماه اقتدار خود را اعمال کند.

او دهان خود را به کفرگویی علیه خدا و بی‌احترامی به نام او و مسکن او و ساکنان آسمان گشود. به او قدرت داده شد تا با مقدسین بجنگد و آنها را شکست دهد. و به او اختیار بر هر قبیله، قوم، زبان و ملتی داده شد.

تمام ساکنان زمین، آن وحش را خواهند پرستید، همه کسانی که نامشان در دفتر حیات نوشته نشده است، آن بزه‌ای که از بدو آفرینش جهان ذبح شده بود. «اشاره ای به فصل ۵. هر که گوش شنوا دارد بشنود. اگر کسی قرار است به اسارت برود، به اسارت خواهد رفت. اگر قرار است کسی با شمشیر کشته شود، با شمشیر کشته خواهد شد.

این مستلزم صبر و استقامت و وفاداری از جانب مقدسین است. آنگاه وحش دیگری را دیدم که از زمین بیرون می‌آید. او دو شاخ مانند شاخ‌های بزه داشت، اما مانند اژدها سخن می‌گفت.

او تمام اختیارات وحش اول را به نمایندگی از او اعمال می‌کرد. و زمین و ساکنان آن را وادار به پرستش وحش اول که زخم مهلکش التیام یافته بود، نمود. هنگامی که او آیات و معجزات بزرگ انجام می‌داد، حتی باعث می‌شد آتش از آسمان به زمین فرود آید و در برابر دیدگان مردم قرار گیرد، به خاطر آیاتی که به او قدرت انجام آنها به نمایندگی از وحش اول داده شده بود، ساکنان زمین را فریب می‌داد.

او به آنها دستور داد تا به افتخار آن جانور که با شمشیر زخمی شده بود و با این حال زنده مانده بود مجسمه‌ای بسازند. به او قدرت داده شد تا به مجسمه جانور اول نفس ببخشد تا بتواند صحبت کند و باعث شود همه کسانی که از پرستش مجسمه امتناع می‌کردند، کشته شوند. او همچنین همه را، کوچک و بزرگ، ثروتمند و فقیر، آزاد و برده، مجبور کرد تا علامتی بر دست راست یا پیشانی خود داشته باشند تا هیچ کس نتواند خرید یا فروش کند مگر اینکه آن علامت را داشته باشد، که نام جانور یا عدد نام اوست.

این نیازمند خرد است. اگر کسی بصیرت دارد، عدد وحش را محاسبه کند، زیرا عدد انسان است. عدد او است. «حال، اجازه دهید قبل از اینکه کمی بیشتر به جزئیات این دو چهره وحش بپردازیم، دو نکته در ۶۶۶ مورد این متن بیان کنم.

من دو نکته را در رابطه با دو جانور با هم مطرح می‌کنم، و این دو جانور به نوعی نقطه کانونی این فصل هستند. اول از همه، ما قبلاً در فصل ۱۲ به اژدها اشاره کرده‌ایم، اما در فصل ۱۱ نیز اشاره‌ای به آن شده است، جایی که یک جانور از چاه بی‌انتهای بیرون می‌آید و قادر است دو شاهد را بکشد، که گفتیم احتمالاً نماد کل کلیسای شاهد است. بنابراین، در یک سطح، فصل ۱۲ قرار است فصل‌های ۱۲ و ۱۳ باشد؛ باید بگویم نه فقط ۱۲، بلکه ۱۲ و ۱۳، به ویژه ۱۳، باز کردن بیشتر آن اشاره کوتاه در فصل ۱۱ خواهد بود، جایی که در فصل ۱۱، پس از دو شاهد، پس از زمان شهادت آنها، که از آیه ۷ شروع می‌شود، اوضاع شروع به تغییر می‌کند و یک جانور از چاه بی‌انتهای بیرون می‌آید و قادر است دو شاهد را بکشد.

حالا در فصل ۱۳ هیولایی را داریم که از دریا بیرون می‌آید، و فکر می‌کنم احتمالاً ارتباطی بین دریا و پرتگاه وجود دارد که به نوعی به یک مکان اشاره دارد. بنابراین احتمالاً این هیولایی که از دریا بیرون می‌آید، اشاره‌ای به همان اتفاقی است که در فصل ۱۱ رخ داده است، فقط اکنون جزئیات بیشتری دارید. اکنون، نویسنده قصد دارد وقایعی را که در فصل ۱۱ رخ داده است، با جزئیات بیشتری بررسی کند.

ما در آنجا و در فصل ۱۲ دیدیم که یک شخصیت جانوری یا یک شخصیت هیولاگونه، به ویژه در ارتباط با دریا، معمولاً به مفهوم شر و هرج و مرج و بی‌نظمی کامل و آنچه شر و ستمگر است اشاره دارد یا آن را تداعی می‌کند. همچنین دیدیم که در سراسر عهد عتیق، نویسندگان از یک شخصیت جانورگونه یا یک شخصیت هیولاگونه دریایی برای اشاره به ملت‌ها و حکومت‌ها یا حاکمان ستمگری که با خدا مخالفند و بت پرست هستند و به قوم خدا نیز ستم می‌کنند، استفاده کرده‌اند. یک نمونه کلاسیک، مصر است و اینکه چگونه مصر یا فرعون اغلب به عنوان یک شخصیت اژدهاگونه یا مارگونه، یک شخصیت هیولاگونه دریایی، که باز هم نمادی از هرج و مرج و شر و ستم به قوم خداست، به تصویر کشیده می‌شود.

جالب اینجاست که چندین آخرالزمان به بیش از یک جانور اشاره می‌کنند. چندین آخرالزمان وجود دارد که از دو جانور جداگانه یا دو هیولای جداگانه نام می‌برند، یکی که از زمین بیرون می‌آید و دیگری که از خشکی اغلب، آن که بیرون می‌آید، ببخشید، یکی که از دریا بیرون می‌آید و دیگری که از خشکی بیرون می‌آید.

آن که از دریا بیرون می‌آید اغلب لویاتان نامیده می‌شود. آن که از زمین یا خشکی بیرون می‌آید اغلب بهیموت نامیده می‌شود. برای مثال، برگردیم به برخی از متون آخرالزمانی یهودی که یوحنا بدون شک با آنها آشنا بوده است، و قبلاً دیده‌ایم که برخی از تصاویر، مانند تعداد مقدسینی که باید کشته و آزار و اذیت شوند، باید قبل از پایان کامل شوند.

ممکن است یوحنا برای این منظور از متون آخرالزمانی کمک گرفته باشد. اما در کتاب اول خنوخ، فصل ۶۰ و آیات ۷ تا ۱۰، توجه کنید که متن می‌گوید، در آن روز، دو هیولا از هم جدا خواهند شد. یک هیولا، زنی به نام لویاتان، تا در اعماق اقیانوس، بر فراز چشمه‌های آب ساکن شود.

بنابراین، به ارتباط بین مگاک و آب توجه کنید. و دیگری، نری به نام بهیموت، که سینه خود را در بیابانی، نامرئی یا روی خشکی نگه می‌دارد. بنابراین در این متن اول خنوخ به اشاره به دو هیولا، لویاتان و بهیموت، توجه کنید که یکی خانه‌اش در مگاک دریا و دیگری خانه‌اش در بیابان روی خشکی است.

ما چیزی مشابه را در باب چهارم عزرا، یکی دیگر از آخرالزمان‌های مهم و رایج، می‌خوانیم. باب ششم باب چهارم عزرا و شروع آن با آیه ۴۸ در یکی از رؤیاهای عزرا. و عزرا می‌گوید که من خواندن را با آیه ۴۹ شروع می‌کنم.

سپس دو موجود زنده را در هستی نگه داشتی، نام یکی را بهیموت و نام دیگری را لویاتان نامیدی. و یکی را از دیگری جدا کردی، احتمالاً در زمان خلقت. یکی را از دیگری برای قسمت هفتم جدا کردی، جایی که آب جمع شده بود و نمی‌توانست هر دو را در خود نگه دارد. و یک قسمت را بهیموت دادی، که در روز سوم خشک شده بود، که اشاره به خلقت دارد، یعنی برای زندگی در آن، جایی که هزار کوه وجود دارد، و بهیموت متعلق به زمین است.

اما به لویاتان، بخش هفتم، یعنی بخش آبی را دادی، و آنها را نگه داشتی تا هر که بخواهی و هر زمان که بخواهی، آنها را بخورند. بنابراین، این تصویرسازی را داری، و در زمینه توصیف خلقت، این تصور را داری که در زمان خلقت، خدا این دو موجود دریایی یا هیولای دریایی را آفرید، یکی از آنها در آب یا ژرفای زندگی می‌کرد. و دیگری در خشکی ساکن بود. و این می‌تواند الگویی برای توصیف خود یوحنا از این دو موجود دریایی باشد.

علاوه بر متون عهد عتیق که یوحنا از آنها الهام گرفته است، ممکن است از این متون آخرالزمانی و این مفهوم دو موجود دریایی، ببخشید، دو چهره وحشی یا دو هیولا، یکی از دریا و دیگری از خشکی، الهام گرفته باشد. اگرچه خواهیم دید که یوحنا کاربرد بسیار خاصی به آنها می‌دهد. یوحنا فقط برده منابع خود نیست، بلکه کاربرد بسیار خاصی به آنها می‌دهد.

همچنین ممکن است. بگذارید به عقب برگردم و اشاره به بیرون آمدن اولین وحش از دریا و همچنین دومین وحش از خشکی را بگویم، اگر متون آخرالزمانی را به خاطر بیاورند. اما با بیرون آمدن وحش از دریا، جایی که پیش از آن وحش از ورطه بیرون آمده بود، یوحنا به وضوح این را به عنوان یک شخصیت شیطانی و اهریمنی، معرفی می‌کند. ارتباط احتمالی دیگر با دریا و خشکی نیز با گفتن اینکه این اولین وحش از دریا بیرون می‌آید، ممکن است.

این نظر بعدی فرض را بر این می‌گذارد که اگر شما یک مسیحی هستید که این مطلب را می‌خوانید و در قرن اول زندگی می‌کنید، غیرممکن است که این وحش را با چیزی جز امپراتوری روم یکی بدانید. و بار دیگر، به دلیل سابقه‌ای که این وحش در عهد عتیق در شناسایی یا یکی دانستن حاکمان و رژیم‌های ستمگر بت‌پرست دارد، تقریباً غیرممکن است که فکر کنید یک مسیحی قرن اول که این مطلب را می‌خواند، آن را با رژیم ستمگر حتی امپراتوری که در قرن اول، در طول زندگی خود، کنترل امور را در دست داشت، یکی نداند. و آن امپراتوری روم و امپراتور آن بود.

اما نکته دیگر، با در نظر گرفتن اینکه یکی از دریا و دیگری از خشکی آمده است، این احتمال نیز وجود دارد که یوحنا، همراه با عهد عتیق و پیشینه آخرالزمانی کتاب‌هایی مانند خنوخ و عزرا در مورد دو جانور، لویاتان و بهیموت، در ذهن داشته باشد که جانوری که از دریا بیرون می‌آید، چیزی را به یاد می‌آورد که توسط دریا از هم جدا شده یا از آن سوی دریا به سوی آنها آمده است، یعنی خود روم و امپراتور. در حالی که جانور از خشکی ممکن است چیزی را در خاک خودشان، به اصطلاح، یا چیزی در استان‌های آسیای صغیر، به یاد آورده باشد. و ما در مورد آنچه که احتمالاً جانور دوم از خشکی می‌توانسته به آن اشاره کند، بحث خواهیم کرد.

اما من متقاعد شده‌ام که وحش اول، مانند تصویر هیولایی که در عهد عتیق با دریا و پرتگاه مرتبط است اکنون نماد یک امپراتوری بت‌پرست ستمگر و حاکم آن است، و آن امپراتوری روم است. اگرچه تشخیص آن دشوار است، آیا یوحنا هر دو را در ذهن داشت؟ آیا هم امپراتور و هم روم یا فقط به یکی از آنها اشاره دارد؟ در هر صورت، فکر می‌کنم وحش اول قرار است با امپراتوری روم یکی شود یا با آن یکی شود. نکته دوم که باید در مورد این متن گفت، همانطور که بسیاری اشاره کرده‌اند، یوحنا ممکن است در حال ساختن یک تثلیث نامقدس نیز باشد که به عنوان تقلیدی از تثلیث واقعی عمل می‌کند، اگرچه نقش هر سه به طور مرتب از هم جدا نشده است.

اما در عین حال، توجه داشته باشید که در فصل اول و فصل‌های چهارم و پنجم مکاشفه با تثلیث آشنا شدیم. یعنی، ما اشاراتی به تثلیث در پس تفکر یوحنا دیدیم، حتی در همان ابتدای فصل اول، مقدمه‌ی رساله‌ای، جایی که یوحنا هم از جانب خود خدا، کسی که بود و خواهد آمد، و هم از جانب عیسی مسیح کسی که تمام بشریت را به پادشاهی کاهنان نجات داده است، و همچنین از جانب روح القدس، درود می‌آورد. در فصل‌های چهارم و پنجم می‌بینیم که خدا بر تخت خود نشسته است.

ما همچنین هفت روح را می‌بینیم که روح هفتگانه خدا هستند. اما سپس با بره‌ای که در فصل پنجم ذبح شد نیز آشنا می‌شویم. بنابراین، مکاشفه با اشارات تثلیثی پنهان است.

بنابراین، آیا ممکن است وقتی به فصل‌های ۱۲ و ۱۳ می‌رسیم، به نوعی شاهد یک تثلیث نامقدس باشیم؟ بعداً در فصل ۱۴ خواهیم دید که در آن از این سه با هم نام برده شده است. اژدها، وحش و وحش دوم. اغلب در مکاشفه نیز پیامبر دروغین نامیده می‌شوند.

بنابراین، آیا ممکن است که یوحنا در حال ساختن تقلیدی از تثلیث حقیقی به شکل یک تثلیث نامقدس باشد؟ بنابراین، شیطان به وضوح خود نماینده خداست. شیطان کسی است که اقتدار اصلی بر جهان و بر دو جانور دیگر را دارد. پس جانور شماره یک کسی خواهد بود که، چون به نظر می‌رسد کشته شده است، و زخمی خردکننده دارد، درست مانند مسیح، درست مانند عیسی مسیح که در فصل پنجم کشته شد.

حال، قرار است وحش شماره یک، تقلیدی از عیسی مسیح باشد. و سپس وحش شماره دو، تقلیدی از روح القدس، و وظیفه اصلی او، همانطور که در بخش دوم فصل ۱۳ خواهیم دید، این است که مردم را به پرستش وحش اول وادار کند. بنابراین، این امکان وجود دارد که ما یک تثلیث نامقدس، تقلیدی منحرف از تثلیث حقیقی داشته باشیم، که اکنون قدرت خود را منحرف می‌کند و به طور نامشروع ادعای پرستش و اقتداری را دارد که فقط متعلق به خدا و مسیح او و روح القدس است.

بنابراین، کاری که الان می‌خواهم انجام دهم این است که کمی بیشتر به بررسی این دو جانور پردازم، از جمله برخی از زبان‌هایی که در پس آنها نهفته است و نحوه عملکرد احتمالی آنها. قبلاً اشاره کردیم که جانور اول از دریا بیرون می‌آید، که فقط نام دیگری برای چاه بی‌انتهاست. در فصل ۱۱، آیه ۷، جانور از چاه بی‌انتهای بیرون می‌آید.

بعداً در فصل ۱۷، آیه ۸، وحش دوباره از ورطه بیرون خواهد آمد. بنابراین، من فکر نمی‌کنم که این یک وحش متفاوت باشد، و همچنین فکر نمی‌کنم که ما باید دریا را در تمایز با ورطه بیش از حد بزرگ کنیم، اما مگر اینکه بخواهیم دوباره دریا را به عنوان فاصله‌ای بین خوانندگان در آسیای صغیر و آن سوی دریا که در آن روم را خواهند یافت، در نظر بگیریم. اما گذشته از این، دریا در اینجا نماد مفهوم شر است.

این خانه‌ی هیولای دریایی است که در مزمور ۷۴ و اشعیا فصل ۵۱، هر دو در زمینه‌ی توصیف فرعون و وضعیت خروج، دیدیم. همچنین دیده‌ایم که در مکاشفه فصل ۹، ملخ‌ها از چاه بی‌انتهای بیرون می‌آیند. اما همچنین در دانیال فصل ۷، جایی که جانوران از دریا بیرون می‌آیند، دانیال فصل ۷ نیز در اینجا در فصل ۱۳ تأثیرگذار است.

چیزی که کم کم دارید می‌بینید این است که یوحنا دوست دارد چندین متن عهد عتیق را همزمان با هم ترکیب کند. اغلب متونی که نوعی ارتباط کلامی یا موضوعی یا زمینه‌ای دارند، یوحنا نوعی موزاییک می‌سازد که در آن تعدادی از متون عهد عتیق را می‌گیرد و کمی شبیه یک شعبده‌باز است که سعی می‌کند چندین توپ را همزمان روشن نگه دارد، یا کسی که سعی می‌کند، یک بازیگر سیرک که سعی می‌کند چندین بشقاب را همزمان بچرخاند. یوحنا در حال ترکیب یا تلاش برای چرخاندن چندین متن عهد عتیق به طور همزمان است، که این کار معنایی را با خود به همراه دارد که به گفتن چیزی، توضیح، آشکار کردن و تفسیر آنچه است، یوحنا دیده است کمک می‌کند.

دانیال باب ۷، و همچنین تعدادی دیگر از متون عهد عتیق، بخشی از آن موزاییکی است که یوحنا اکنون می‌سازد. این واقعیت که این جانور اول نیز نام‌های کفرآمیز دارد، به وضوح نشان می‌دهد که این جانور اقتدار و پرستشی را که فقط متعلق به خدا و بره در مکاشفه باب ۴ و ۵ است، غصب می‌کند. به عبارت دیگر، تأکید در اینجا بر ماهیت بت‌پرستانه این جانور و امپراتوری روم است. این حتی ممکن است به طور خاص‌تر برخی از ادعاهای الوهیت امپراتوران را منعکس کند.

، برای مثال، دومیتیان به عنوان کسی شناخته می‌شد که ادعاهای خدایی، پرستش و احترام را می‌پذیرفت ادعاهایی که اکنون شاید یوحنا برای اثبات ادعاهای بت‌پرستانه، ادعاهای منحرف روم، و در تضاد با آنچه که فقط در مورد خدا و بره در مکاشفه فصل ۴ و ۵ درست است یا فقط باید درست باشد، به آنها استناد می‌کند. ما قبلاً نیز به این نکته اشاره کرده‌ایم، اما می‌خواهم دوباره توجه شما را به این واقعیت جلب کنم که این جانور درست مانند اژدها در فصل ۱۲ توصیف شده است. او هفت سر و ده شاخ دارد که هر دو نشان دهنده قدرت، اقتدار و نیروی عظیم هستند. اما چیزی که می‌خواهم توجه شما را به آن جلب کنم، یک کار منحصر به فرد است که یوحنا با این جانور انجام می‌دهد. همانطور که قبلاً اشاره کردیم، یوحنا به وضوح از فصل ۷ کتاب دانیال استفاده می‌کند.

وقتی به فصل ۷ کتاب دانیال در رؤیای پسر انسان برمی‌گردید، قبل از ظهور پسر انسان، یوحنا در واقع چهار چهره‌ی وحشی را می‌بیند که همگی نماد و نماینده‌ی چهار امپراتوری یا چهار امپراتور یا حاکم هستند که به پسر انسان منتهی می‌شوند و پادشاهی آنها تحت الشعاع پسر انسان قرار می‌گیرد که اکنون اقتدار و پادشاهی را دریافت می‌کند. اما در فصل ۷ کتاب دانیال، خب، اجازه دهید به فصل ۱۳ کتاب مکاشفه برگردم. توجه داشته باشید که وحش نه تنها به عنوان شخصیت وحشی خود در آیه ۲، بلکه به عنوان وحشی که من دیدم نیز توصیف شده است.

بنابراین یوحنا یک جانور را می‌بیند، اما سپس او را شبیه به یک پلنگ، یک خرس و همچنین یک شیر توصیف می‌کند. این تقریباً با چهار تصویر یا چهار چهره جانوری، چهار چهره حیوانی از رویای دانیال در دانیال ۷ مطابقت دارد. تفاوت این است که دانیال چهار جانور جداگانه را دید که نمایانگر چهار پادشاهی جداگانه بودند که به پسر انسان منتهی می‌شدند، جایی که اکنون یوحنا هر چهار نفر را در یک چهره جانوری ترکیب می‌کند. بنابراین همه جانوران گذشته، گویی همه جانوران گذشته و همه پادشاهی‌های گذشته اکنون با هم ترکیب شده و در این بیان نهایی که اکنون به شکل امپراتوری روم قرن اول پدیدار شده است، پیچیده شده‌اند.

بنابراین گویی آنچه یوحنا اکنون در حال وقوع می‌بیند، به نوعی، تمام پادشاهی‌ها و حاکمان گذشته را در خود جمع می‌کند و حتی تحت الشعاع قرار می‌دهد. بنابراین آنچه مسیحیان اکنون با آن روبرو هستند، آنچه قوم خدا اکنون با آن روبرو هستند، چیزی شیطانی‌تر، چیزی ظالمانه‌تر است. اما آنچه یوحنا در آن زمان انجام می‌دهد، صرفاً این است که نشان می‌دهد روم آن چیزی نیست که به نظر می‌رسد.

دوباره، به شیوه‌ای کاملاً آخرالزمانی، او ماهیت و شخصیت واقعی روم را آشکار می‌کند. روم آن چیزی نیست که ادعا می‌شود. روم آن چیزی نیست که ادعا می‌شود.

ادعا می‌کند که این امپراتوری عظیم و شگفت‌انگیز، صلح، رفاه و امنیت را برای مردم به ارمغان آورده است. اما اکنون یوحنا می‌خواهد این را نشان دهد، اما در پشت آن، این فقط یک ظاهر سازی برای شخصیت اهریمنی، شیطانی و حیوانی امپراتوری است که بت‌پرست است، با خدا مخالفت می‌کند، با قوم خدا مخالفت و به آنها ظلم می‌کند و امپراتوری خود را از طریق خشونت و خونریزی حفظ می‌کند. بنابراین اکنون یوحنا ماهیت واقعی امپراتوری روم را آشکار می‌کند.

این یک جانور وحشتناک است و پشت این جانور خود شیطان قرار دارد. در فصل ۱۲، او درست مانند شیطان، با هفت سر و ده شاخ توصیف شده است. این فرزند شیطان از پیدایش فصل ۳، آیه ۱۵ است.

بنابراین روم یک جانور وحشتناک است. فصل ۱۳ و آیه ۲ با اقتدار اژدها عمل می‌کند. اژدها به آن اجازه حمل می‌دهد، آن را منصوب کرده است تا اقتدار خود را بر روی زمین اعمال کند.

و اگرچه شکست خورده بود، دیدیم که شیطان از قبل شکست خورده بود. این روشی است که او اکنون نیز دنبال خواهد کرد زیرا زمان کوتاهی داشت؛ او اکنون با خشم و عصبانیت عمل می‌کند، و اکنون این کار را به این صورت انجام می‌دهد، از طریق اقتدار ظالمانه و فریبنده از طریق امپراتوری روم. همچنین دیدیم که یکی از ویژگی‌های این وحش، زخمی شدن سر اوست و این موضوع دو بار دیگر در فصل ۱۳ تکرار می‌شود.

اگر توجه کرده باشید، به نظر می‌رسد سر جانور زخمی است. قبلاً اشاره کردیم که این موضوع به پیدایش فصل ۳ و آیه ۱۵ برمی‌گردد. اما در چند متن دیگر، مثلاً در اشعیا فصل ۲۷ و آیه ۱، متنی که قبلاً خوانده‌ایم، در آن روز، خداوند با شمشیر خود، شمشیر سهمگین، بزرگ و قدرتمند خود، مجازات خواهد کرد، او لویاتان، مار لغزنده، لویاتان، مار چنبره زده را مجازات خواهد کرد.

او هیولای دریا را خواهد کشت. جالب است که بعداً، در فصل ۱۳، این جانور به عنوان کسی توصیف می‌شود که با شمشیر زخمی شده است. این ممکن است منعکس کننده متونی مانند اشعیا ۲۷ و مزمو ۷۴ باشد که ما چندین بار آنها را خوانده‌ایم، ایده کشتن یا سوراخ کردن هیولا توسط خدا.

اما اشعیا ۲۷.۱، جایی که به وضوح او هیولا را با شمشیری که ممکن است پشتش باشد می‌کشد، و همچنین پیدایش فصل ۳. یوحنا ممکن است به این مضمون کشتن هیولا فکر کند، و اکنون به نظر می‌رسد که سر هیولا در مکاشفه فصل ۱۳ کشته می‌شود، اما به فصل ۳ نیز برمی‌گردیم. آنچه مهم است، نشان دادن و درک این است که یوحنا چگونه این زخم یا ضربه را می‌بیند. من فکر می‌کنم در چارچوب، به ویژه با توجه به فصل و به ویژه با توجه به آنچه در فصل ۱۲ گفته‌ایم، تا آنجا که زمینه تاریخی شکست شیطان در بهشت و ۵، رانده شدن چیست. این خون مسیح یا مرگ عیسی مسیح بود.

مرگ و رستاخیز مسیح وسیله‌ای بود که شیطان در فصل ۱۲ توسط آن شکست خورد. بنابراین، من اینطور برداشت می‌کنم که در اینجا، متن یک بار دیگر نشان می‌دهد که در زمان مرگ و رستاخیز است که وحش این ضربه مرگ را دریافت کرد، که در تحقق پیدایش ۳، اشعیا ۲۷ و غیره است. مرگ و رستاخیز مسیح همان چیزی بود که ضربه مرگ را وارد کرد.

زخم کشنده بود، اما اکنون ظاهراً جانور از آن زخم بهبود یافته است. این همان چیزی است که باعث می‌شود اکنون تمام خلقت او را پرستش کنند. کمی بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد، اما قبل از آن یک نکته دیگر که باید به آن توجه کرد این است که برخی علاوه بر این مفهوم عهد عتیق از سوراخ کردن اژدها توسط خدا با شمشیر و شکست شیطان در مرگ و رستاخیز مسیح، اکنون دیده‌اند که این موضوع مسئول زخم کشنده جانور، سر جانور و فصل ۳ پیدایش به عنوان یک پس‌زمینه احتمالی است.

علاوه بر این، برخی گفته‌اند که این تصور که هیولا ظاهراً مرده است اما اکنون به نظر می‌رسد که بهبود یافته است، بازتابی از مرگ نرون در سال ۶۸ میلادی است. طبق روایات، در سال ۶۸ میلادی، نرون فرار کرد و ظاهراً خودکشی کرد و این در واقع امپراتوری روم را درگیر جنگ داخلی کرد. این جنگ آن را به ورطه درگیری و هرج و مرج کشاند، اما ظاهراً روم از آن بهبود یافت و ظاهراً بازسازی شد. برخی گفته‌اند که به همین دلیل، امپراتوری شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسید.

به نظر می‌رسد که از یک ضربه به اصطلاح مرگ بهبود یافته است، و اکنون امپراتوری شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسد. ممکن است اینطور باشد، و ما به چند مثال دیگر نگاه خواهیم کرد که در آنها جان ممکن است از این سنت پیرامون نرون، به ویژه سنت پیرامون مرگ و خودکشی خودش، آگاه بوده باشد. ما به چند مثال نگاه خواهیم کرد که در آنها ممکن است این موضوع مطرح شود.

می‌خواهم واضح بگویم: اگرچه یوحنا ممکن است از این موضوع به عنوان یک ترس و درک از جانب ارتباط با خوانندگانش استفاده کند، اما درک این نکته مهم است که این داستان بر ارائه یوحنا تسلط ندارد. به نظر من مرگ و رستاخیز عیسی مسیح ویژگی‌های کنترل‌کننده‌ای هستند که با ضربه مرگ سروکار دارند. اما یوحنا ممکن است نه تنها از عهد عتیق، بلکه دوباره از داستان پیرامون نرون استفاده کند تا امپراتوری روم را به عنوان چیزی که ضربه مرگ خورده اما اکنون ظاهراً بهبود یافته و شکست‌ناپذیر است، به تصویر بکشد. بنابراین باعث می‌شود بقیه جهان به دنبال وحش بروند و وحش را پرستند.

در جلسه بعدی، کمی بیشتر به جزئیات این موضوع، به ویژه در رابطه با جانور دوم، خواهیم پرداخت. یوحنا چه فکر می‌کند، یا این موضوع چگونه می‌تواند به وضعیت خاص خوانندگان قرن اول از باب‌های ۲ و ۳ مکاشفه مربوط باشد؟

من دکتر دیو متیوسون هستم در دوره آموزشی‌اش در مورد کتاب مکاشفه. این جلسه ۱۸، مکاشفه فصل‌های ۱۲ و ۱۳، ازدها و دو وحش است.